

نقش توحید در زندگی انسان

نویسنده:

محمد جمیل زینو

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

فهرست کتاب

۱.....	مقدمه
۳.....	حق الله بر بندگان.....
۵.....	انواع توحید همراه فوائد آن.....
۱۲.....	شرطهای قبولی اعمال.....
۱۵.....	شرک اکبر.....
۱۹.....	انواع شرک اکبر.....
۳۱.....	توسل و درخواست شفاعت.....
۴۰.....	جهاد و دوستی و حکم دوستی.....
۴۵.....	عمل به قرآن و سنت.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونتوب إليه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله. اما بعد:

این کتاب مجموعه ای از سؤالات مهم در باب عقیده اسلامی را در بر دارد و برای اطمینان خواننده، جواب ها را قرین ذکر آیات و احادیث نمودیم. باشد عقیده توحید که پایه و اساس سعادت دنیا و آخرت است، در دلها تحقق یابد. از الله تعالی خواهانم آن را وسیله نفع رسانی به مسلمین قرار دهد و آن را به عنوان عملی خالصانه برای خویش قبول نماید.

«محمد جمیل زینو»

حق الله بر بندگان

سؤال ۱: چرا الله تعالی ما را خلق کرده است؟

جواب: ما را خلق کرده تا او را عبادت کنیم و در عبادت او چیزی را شریک نگردانیم. دلیل برای آن فرموده خداوند متعال است که می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [ذاریات: ۵۶]. «جن و انس را جز برای عبادت کردن خلق نکردم». و فرموده رسول الله ﷺ که می فرماید: «حَقَّ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ، وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا!». «حق خدا بر بندگانش این است که او را عبادت کنند و در عبادت او چیزی را شریک نگردانند».

سؤال ۲: عبادت چیست؟

جواب: عبادت نامی است که بر همه گفتارها و اعمالی که الله تعالی دوست دارد برای او انجام دهیم، چون دعا کردن، نماز گزاردن، قربانی نمودن و غیره، نهاده می شود. چنانکه الله سبحانه می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [انعام: ۱۶۲-۱۶۳].

«بگو که نماز، قربانی، زندگی و مرگم برای پروردگار عالمیان که شریکی ندارد، است». و رسول الله ﷺ در حدیث قدسی می فرماید: «وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي

بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ»^۱. «بنده من به چیزی که نزد من محبوبتر از آنچه بر او واجب کرده ام باشد به من نزدیک نمی شود».

سؤال ۳: چگونه الله را عبادت کنیم؟

جواب: همانگونه که الله تعالی و رسولش ما را به آن امر کرده اند. چنانکه الله تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ [محمد: ۳۳].

«ای کسانی که ایمان آورده اید الله و رسولش را اطاعت کنید و اعمال خویش را نابود مگردانید». رسول الله ﷺ می فرماید: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^۲ «هرکس کاری را انجام دهد که ما بر انجام آن دستور نداده ایم آن عمل مردود است».

سؤال ۴: آیا ما الله تعالی را با حالت بیم و امید عبادت کنیم؟

جواب: بلی، با حالت ترس و امید، عبادتش می کنیم. خداوند مؤمنان را اینگونه توصیف می کند: ﴿يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾ [سجده: ۱۶]. «پروردگارشان را با حالت بیم و امید فرا می خوانند». و در حدیث صحیحی رسول الله ﷺ می فرماید: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَأَعُوذُ بِهِ مِنَ النَّارِ»^۳ «از خداوند بهشت را می خواهم و از آتش به او پناه می برم»

۱- بخاری.

۲- مسلم.

۳- ابوداود.

سؤال ۵: احسان در عبادت کردن چیست؟

جواب: مراقب دانستن الله در عبادت را احسان گویند. ﴿الَّذِي يَرِنُكَ حِينَ تَقُومُ
 ﴿۲۱۸﴾ وَتَقْلُبُكَ فِي السَّجْدِ﴾ [شعراء: ۲۱۸ - ۲۱۹]. «آنکس که تو را در حالت
 فردی و جمعی که به نماز بر می خیزید، می بیند». و در حدیث وارد است که
 رسول الله ﷺ می فرماید: «الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»
 «احسان این است که الله را آنگونه عبادت کنی که انگار او را می بینی. اگر تو او
 را نمی بینی بدان که براستی او تو را می بیند».

انواع توحید همراه فوائد آن

سؤال ۶: برای چه منظوری الله تعالی پیامبران را مبعوث کرده است؟

جواب: آنها را فرستاده که مردم را دعوت کنند، تا او را عبادت و شرک را از او
 نفی کنند. چنانکه می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْبِ اعْبُدُوا اللَّهَ
 وَأَجْتَنِبُوا الصُّلُوعَ﴾ [نحل: ۳۶]. «در میان هر امتی رسولی را مبعوث کردیم، که
 مردم الله را عبادت و از طاغوت دوری جویند». طاغوت به کسی گویند، که به
 عبادت غیر الله دعوت نماید. و رسول الله ﷺ می فرماید: «وَالْأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ وَدِينُهُمْ
 وَاحِدٌ» «پیامبران برادر یکدیگرند و دینشان یکی است».

سؤال ۷: توحید در ربوبیت به چه معناست؟

جواب: تنها دانستن الله تعالی در تمام کارهایش مانند: خلق کردن، روزی دادن،
 تدبیر نمودن، زنده کردن و میراندن، بخشیدن، عفو نمودن و غیره را گویند و اینکه

الله تعالی واحد و تنهاست و شریک ندارد. چنانکه می فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «تمام حمد و ثناها برای خدایی است که پروردگار عالمیان است». رسول الله ﷺ نیز می فرماید: «أَنْتَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱. «بار الها تو پروردگار آسمانها و زمینی»^۲.

۱- متفق علیه.

۲- در دعوت مشترک پیامبران که بسیار در قرآن از آن بحث می شود، وجود الله به عنوان موجودی آفریننده، روزی دهنده و مدبر امور، به صورت قطعی مورد قبول قرار گرفته است و از انحرافی که در طریقه عبادی بشر پیش آمده، آنها را به راه مستقیمی دعوت می کند که هماهنگ با ایمان به ذات واحدی است که به آن معتقدند، و آن نیز عبادت کردن با اخلاص برای او و روی گردانی از مخلوقات است. به همین دلیل قرآن می فرماید: ﴿يَتَأْتِيَ النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾ [بقره: ۲۱] «ای مردم پروردگاری که خالق شماست، پرستید» چنانکه اگر از آنها سؤال می کردید، خالق شما کیست؟ جواب می دادند: الله. ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ [زخرف: ۸۷] پس کسانی که پیامبران در بینشان مبعوث شدند معتقد به الله بودند، او را خالق کل موجودات می دانستند و چون کمونیست های زمان ما همه چیزشان مادی نبود، و نکته جالب توجه این است که علیرغم اینکه به الله ایمان داشتند، این عقیده باعث نشد که پیامبر آنها را مسلمان بنامد، بلکه آنها را کافر نامید و سوره کافرون در مورد آنها نازل شد. الله تعالی ایمان به توحید ربوبیت را برای مسلمان بودن کافی ندانست و فرمود: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶] «اکثر کسانی که مدعی ایمان به الله هستند ایمان ندارند بلکه مشرک هستند». چون ایمان صحیح تنها شامل ایمان به ذات الله نیست. بلکه چیزی بیشتر از آن است.

سؤال ۸: توحید در الوهیت به چه معناست؟

جواب: اله به معنی معبود است که ما هر آنچه را شامل عبادت می شود تنها و خالصانه برای الله انجام دهیم و در عبادت کردن کسی را شریک قرار ندهیم. عباداتی چون: دعا، قربانی، نذر و

چنانکه الله تعالی می فرماید: ﴿وَاللَّهُمَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ



[بقره: ۱۶۳]. «معبود شما واحد است، هیچ معبود به حقی جز او که رحمان و رحیم است، وجود ندارد». در صحیح بخاری آمده است: آن هنگام که رسول الله ﷺ معاذ را به یمن فرستاد به او سفارش کرد که: «فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ عِبَادَةُ اللَّهِ فِي رِوَايَةٍ إِلَى أَنْ يُوحِّدُوا اللَّهَ تَعَالَى» «بدین گونه باش که اولین چیزی که مردم را به آن می خوانی اقرار و اعتراف به لا اله الا الله باشد، و در روایتی آمده است که تا توحید در عبادت را بپذیرند»^۱.

۱- چیزی که مشرکین عرب از آن سرباز می زدند و منکر آن بودند، خالص کردن عبادت برای الله بود. آنها هرچند الله را مالک نفع و ضرر و خالق بتهای خویش می دانستند ولی بتها را مجسمه ارواح بندگان صالح دانسته و معتقد بودند آنها عابدان را به الله نزدیک و برایشان شفاعت می کنند، بنابراین آنها را واسطه بین خود و الله قرار داده بودند، به همین دلیل در مقابلشان سجده می کردند، به دورشان طواف می نمودند، از آنها طلب نصرت از دشمن و شفای مریض را می خواستند و در توجیه کار خویش می گفتند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [زمر: ۳] «ما آنها را عبادت نمی کنیم جز اینکه ما را به خداوند نزدیک گردانند». در حالیکه با این کار از الله دور می شدند، چون الله را به مخلوقاتش تشبیه می کردند، که مردم برای رساندن حاجات خویش به او، محتاج واسطه اند و چیزی را که حق الله بود که او را به اخلاص عبادت کنند، برای دیگری

سؤال ۹: توحید الله در اسماء و صفات چیست؟

جواب: هر چیزی را که الله تعالی در کتابش، خود را به آن وصف کرده، و هر آنچه را که رسولش در احادیث صحیح، الله تعالی را به آن توصیف نموده، برای الله اثبات نماییم، بدون آنکه آن صفات را با عقل خویش، بخواهیم توضیح دهیم؛ یا آن را به ذهن خویش با چیز دیگری عوض نماییم؛ یا برایش مثال بیاوریم و یا آن را از الله تعالی نفی کنیم. بنابراین ما همان چیزی را که در کتاب و سنت به عنوان صفت برای الله تعالی بیان شده، می پذیریم و الله سبحانه را آن گونه که لایق به کمالش می باشد توصیف می کنیم. مانند: استواء و قرار گرفتن رب عالمیان بر عرش، نزول کردن به آسمان دنیا، اثبات دست برای الله تعالی و صفات دیگر، که آنها را برایش بدون بیان کیفیت، بدور از تشبیه و تمثیل و آنگونه که لایق به الله باشد برایش ثابت می کنیم. چنانکه می فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [شورا: ۱۱]. «او همتا و مانندی ندارد و او شنوا و بیناست».

قرار می دادند. به همین دلیل الله تعالی آنها را مستحق شدیدترین عقاب دانسته و در خبر فرموده که بهشت من بر مشرکین حرام است. ولی با کمال تأسف این انحراف، دوباره شکل گرفت و در نتیجه غلو و افراط در مدح بزرگان این شرک و عبادت غیر خدا، با تأویلاتی نادرست احیاء گشت و هم اکنون کار به جایی رسیده که مساجد خالی و معابد ساخته شده بر روی گورها، علی رغم لعنت رسول الله ﷺ از عاملان آن، آباد گردیده اند.

و رسول الله ﷺ می فرماید: «يَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا»^۱.
 «الله تعالی هر شب به آسمان دنیا نزول می کند». و این نزول آن گونه است که
 لایق به جلال اوست و شبیه نزول مخلوقات نمی باشد.^۲

۱- مسلم.

۲- از جمله ایمان به الله ایمان داشتن به صفات او است، ما الله تعالی را همانگونه که خود توصیف کرده پذیرفته و توصیف می کنیم، بدون اینکه چیزی را از آن کم یا زیاد نماییم.
 به خاطر ورود افکار فلسفی به حوزه بررسی مسائل دینی، بعضی خواستند همه چیز دین را در قالب اندیشه های خویش بگنجانند و در این راستا چون بعضی از صفات وارده با افکار آنها جور در نمی آمد به نفی آن پرداختند و آن را تأویل کردند. ظاهراً در این کار قصدشان تنزیه پروردگار متعال بود. می گفتند: الله تعالی پاک و منزّه است از اینکه دست داشته باشد، صورت، پا، نفس، نزول، حرکت، استواء و... را که در قرآن و حدیث صحیح وارد است، از الله نفی کردند و اینها را صفات مخلوقین نامیدند و گفتند: نباید الله را به مخلوقاتش تشبیه کرد، هر چند این قاعده را در مورد همه صفات بسط ندادند چون دیگر از صفاتی که برای الله معتقد بودند، مانند: حیات، قدرت، اراده، سمع، بصر، علم و کلام نیز در مخلوقات موجودند و به همین دلیل در اثبات و رد صفات دچار تناقض گشتند. دسته دیگر شروع به اثبات صفات کردند و در این اثبات تکیف و تمثیل نمودند و به همان صورت که برای مخلوقات، اثبات صفات می کردند، برای الله نیز اثبات کردند و به همین دلیل به تشبیه و تجسیم رسیده و به این صورت گمراه شدند، به همین خاطر است که شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمته می گوید: «المعطلة يعبد عدماً والمشبهة يعبد صنماً» [اهل تعطیل عدم را عبادت می کردند و اهل تشبیه بت را می پرستیدند]. اما اهل سنت و جماعت راه وسط را، که راه سلف صالح و طریقه قرآن و سنت است برگزیدند و آن اثبات کردن صفات به همان صورت که وارد شده بدون تشبیه و تمثیل، بدون تکیف و تحریف بود. چنانکه معروف است مردی پیش امام مالک رحمته آمد و از استواء سؤال نمود، فرمود: «الاستواء معلوم والکیف مجهول والإیمان به واجب والسؤال عنه بدعة» [استواء معلوم است اما کیفیت آن مجهول می باشد

واجب است به آن ایمان داشته باشیم و سؤال کردن در باره آن نیز بدعت است]. در مورد بقیه صفات نیز ائمه اهل سنت همین طریق را رفته و غیر این را گمراهی و ضلالت دانسته اند. ابن کثیر در زیر آیه ۵۴ سوره اعراف می فرماید: «إنما نسلك في هذا المقام مذهب السلف الصالح مالك والأوزاعي والثوري والليث بن سعد والشافعي وأحمد وإسحاق بن راهويه وغيرهم من أئمة المسلمين قديما وحديثا وهو إمرارها كما جاءت من غير تكيف ولا تشبيه ولا تعطيل والظاهر المتبادر إلى أذهان المشبهين منفي عن الله فإن الله لا يشبهه شيء من خلقه و﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ بل الأمر كما قال الأئمة منهم نعيم بن حماد الخزاعي شيخ البخاري قال من شبه الله بخلقه كفر ومن جحد ما وصف الله به نفسه فقد كفر وليس فيما وصف الله به نفسه ولا رسوله تشبيه فمن أثبت لله تعالى ما وردت به الآيات الصريحة والأخبار الصحيحة على الوجه الذي يليق بجلال الله ونفى عن الله تعالى النقائص فقد سلك سبيل الهدى» [ما در این مقام راه سلف صالح را می پوییم که مالک، اوزاعی، ثوری، لیث پسر سعد، شافعی، احمد، اسحاق پسر راهویه و دیگران از ائمه مسلمین در قدیم و جدید بر آن بوده اند. و آن این است که در این مورد به همان صورت که وارد شده آن را مرور کنیم بدون اینکه کیفیت آن را توضیح و یا آن را تشبیه، تحریف و تعطیل نماییم، نه آنگونه که به ذهن اهل تشبیه خطور می کند، بلکه صفات وارده شبیه صفات مخلوقین نیست. الله تعالی همانگونه که خود فرمود، او شبیه هیچ چیز نیست بلکه او سمیع و بصیر است. و واقعیت امر همانگونه است که امامانی چون نعيم پسر حماد خزاعي استاد امام بخاری گفته اند: هر کس الله را به مخلوقاتش تشبیه کند کافر است و هر کس آنچه الله نفس خویش را به آن توصیف کرده انکار کند به تحقیق کافر شده است و در آنچه الله خود را به آن وصف کرده و یا رسول الله ﷺ را به آن توصیف نموده تشبیهی وجود ندارد. بنابراین هر کس آنچه را که آیات به صراحت به آن ناطق است و اخبار صحیح به آن اشارت دارد را برای الله تعالی اثبات نماید، آنگونه که لایق به جلال و کمال الله تعالی باشد و همراه آن نقایص را از الله نفی کند، به تحقیق در مسیر هدایت قرار گرفته است]. علامه مقدسی نیز در لمعة الاعتقاد از امام شافعی در این مورد سخن جالبی را نقل می کند و می فرماید: «آمنت بالله وبما جاء عن الله على مراد الله وآمنت برسول الله وبما جاء عن رسول الله

سؤال ۱۰: الله تعالى کجاست؟

جواب: الله تعالى بالای عرش بر آسمانها قرار دارد، چنانکه می فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ [طه: ۵]. «و وی بسیار بخشاینده است بر عرش قرار گرفت». در بخاری شریف استواء را به علا و ارتفاع یعنی بلند شدن و بالا رفتن معنی کرده است. و رسول الله ﷺ می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ كِتَابًا، فَهُوَ مَكْتُوبٌ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ»^۱. «همانا الله تعالی کتابی را نوشته و آن را نزد خود بالای عرش نهاده است».

سؤال ۱۱: آیا الله با ماست؟

جواب: الله تعالی با ماست، بگونه ای که صدای ما را می شنود، ما را می بیند و به همه چیز ما عالم است. چنانکه می فرماید: ﴿قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى﴾ [طه: ۴۶]. «(ای موسی و هارون) مترسید که من با شما هستم. می شنوم و می بینم»

سؤال ۱۲: فایده توحید چیست؟

جواب: فایده آن در آخرت امنیت و در دنیا هدایت است و کفاره گناهان می باشد. چنانکه الله تعالی می فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ [انعام: ۸۲]. «کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را

علی مراد رسول الله ﷺ [به الله و به آنچه که از جانب او آمده و به همانگونه که منظور اوست ایمان دارم و به رسول الله ﷺ و آنچه که از او به ما رسیده همانگونه که مقصود او بوده ایمان دارم].

به شرک نیامیختند، آنانند که امنیت [و آسایش] دارند و آنان راهیافتگانند». و رسول الله ﷺ می فرماید: «وَحَقَّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذَّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا»^۱. «حق بنده بر پروردگارش این است که در صورت شریک قرار ندادن برای الله، او را عذاب نکند».

شرطهای قبولی اعمال

سؤال ۱۳: شرطهای پذیرش اعمال کدامها هستند؟

جواب: شروط قبول اعمال سه تا می باشند:

۱. شرط اول برای قبولی اعمال، ایمان به الله تعالی و توحید می باشد. چنانکه می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا﴾ [کهف: ۱۰۷]. «کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند باغهای بهشت برای پذیرایی آنها آماده شده است». پس اگر فردی فاقد ایمان صحیح باشد اعمال او پذیرفتنی نیست. رسول الله ﷺ می فرماید: «قُلْ آمَنْتُ بِاللَّهِ ثُمَّ اسْتَقَمْتُ»^۲. «بگو: به الله ایمان دارم سپس بر آن استقامت نما»^۳.

۱- متفق علیه.

۲- مسلم.

۳- اولین شرط برای قبولی عملی که صورت گرفته است، به فاعل و انجام دهنده آن برمی گردد، حتماً باید به الله تعالی ایمان داشته باشد و تنها آن هنگام هم، ایمان چنین فردی صحیح است، که

۲. دومین شرط اخلاص است و آن انجام دادن اعمال برای الله تعالی بدون ریا است و بدون اینکه چشم داشت این را داشته باشد که دیگران ببینند یا بشنوند. الله تعالی می فرماید: ﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ [زمر: ۲]. «الله را با اخلاص عبادت کن که دین از آن اوست»^۱.
۳. سومین شرط عمل صالح این است که، با آنچه رسول الله ﷺ فرموده موافق باشد. چنانکه الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا

بر اساس موازین شرعی و دین اسلام، که آخرین و تنها دین صحیح و به دور از تحریف است، باشد؛ بنابراین اگر کمونیست، مسیحی، یهودی، هندو، بودا، سوسیالیست و ... یک عمل صالح انجام دهند به خاطر نداشتن شرط لازم برای قبولی ایمانش، چنین فردی مأجور نخواهد بود و همچنین اگر مسلمانی دچار شرک در عقیده شود، چنین عقیده ای اعمال او را باطل و نابود خواهد کرد و او از جمله خسارتمندان خواهد بود. (زمانی از زمره مسلمانان خارج می گردد که دو شرط از او بر داشته شده باشد: ۱. عذر ۲. تأویل). چنانکه الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾ [مانده: ۵] «هر کس به ایمان کافر شد، اعمالش نابود می گردد». و یا می فرماید: ﴿لَيْنَ أَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾ [زمر: ۶۵] «اگر برای الله شریک قرار دهی اعمالت نابود می گردد».

۱- دومین شرط بعد از احراز ایمان صحیح این است که، تنها انگیزه او برای انجام آن کار رضای الله باشد، چون هر عملی که قصد فاعل آن خالصانه برای الله نباشد در قیامت فاقد اجر و پاداش است. چنانکه در حدیث صحیح وارد شده که فرمود: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشِرْكُهُ» [هر کس کاری انجام دهد و غیر من را با من در انجامش قصد کند او و عملش را از خود طرد و دور می نمایم]. و به همین دلیل رسول الله ﷺ ریا را شرک اصغر می داند که آن عدم اخلاص در قصد فاعل است زیرا در انجام کاری غیر الله را هم در نظر گرفته است. چنانکه فرمود: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكَ الْأَصْغَرُ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الشِّرْكَ الْأَصْغَرُ؟ قَالَ: الرِّيَاءُ» [از همه بیشتر نسبت به شما از شرک اصغر بیم دارم. سؤال کردند: آن چیست؟ فرمود: آن ریا است].

نَهَكُمْ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا» [حشر: ۷]. «هر آنچه رسول الله ﷺ برایتان می آورد، بگیریید و از آنچه شما را نهی می کند، دوری گزینید». و در حدیث شریف مسلم آمده است که فرمود: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» «هر کس کاری را انجام دهد که ما به انجام آن دستور نداده ایم، آن کار مردود است»!

۱- عمل صالح عملی نیست که انجام دهنده اش آن را صحیح و درست بداند بلکه جدا از شروط قبلی یعنی ایمان و اخلاص بایستی واجد یک شرط مهم و اساسی دیگر نیز باشد و آن باید موافق قرآن و سنت باشد. پس تنها عملی شرعی و صحیح است و به عنوان عمل صالح برای عاملش محسوب می شود که مطابق دستور الله و رسولش و موافق شرع اسلام باشد. به همین دلیل بدعت از جمله گمراهیهای به حساب آمده است که فاعلش مستوجب عذاب خداست، چون فعلش از طرف شارع اسلام، الله و رسولش مورد تأیید قرار نگرفته است و نوعی تشریح در مقابل اسلام قلمداد می گردد. رسول الله ﷺ می فرماید: «كُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» [هر امر تازه ایجاد شده در دین بدعت و هر بدعتی موجب گمراهی است]. امام مالک رحمته الله علیه می فرماید: «من ابتدع في الإسلام بدعة ويراها حسنة فقد زعم أن محمداً ﷺ خان الرسالة لأن الله تعالى قال: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» [المائدة: ۳] فما لم يكن يومئذ ديناً فلا يكون اليوم ديناً» [هر کس در اسلام بدعتی را انجام دهد و آن را خوب بداند (بدعت حسنه) چنین فردی گمان می کند محمد ﷺ خیانت کرده است، چون الله تعالی می فرماید: امروز دینم را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و راضی شدم اسلام دینتان باشد، پس هر چیزی که در آن زمان، دین نبوده هرگز امروز دین نخواهد بود].

شُرک اکبر

سؤال ۱۴: بزرگترین گناه نزد الله تعالی چه گناهی می باشد؟

جواب: بزرگترین گناه شرک به الله تعالی می باشد و دلیل آن فرموده الله سبحانه و تعالی می باشد: ﴿يَبُغِي لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳]. «ای فرزندم مرتکب شرک به الله مشو که شرک، ظلمی عظیم است.» و هنگامی که از رسول الله ﷺ سؤال شد که بزرگترین معصیت کدام است؟ فرمود: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نَدًّا وَهُوَ خَلَقَكَ (النَدُّ = الشِّرْكَ)». «بزرگترین گناه این است که برای الله تعالی شریک قرار دهید در حالیکه او خالق شماست».

سؤال ۱۵: شرک اکبر چیست؟

جواب: شرک اکبر انجام دادن عبادت برای غیر الله است. مانند درخواست از غیر الله و فریادرسی از مردگان یا زندگانی که حضور ندارند. الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [نساء: ۳۶]. «هیچ چیز را شریک الله قرار مدهید.» و رسول الله ﷺ می فرماید: «مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ الشِّرْكَ بِاللَّهِ»^۱. «از بزرگترین گناهان شرک به الله است»^۲.

۱- متفق علیه.

۲- بخاری.

۳- از جمله بزرگترین مصیبتها این است که خیلی از مسلمانان نسبت به مسائل بسیار مهم جاهل مانده اند، لذا می بینیم توحید را در همان ربوبیت و خالقیت پروردگار می بینند و شرک را نیز تنها در همین حدود تفسیر می کنند، چنانکه اگر از خیلی از مسلمانان سؤال شود، شرک چیست؟ شرک

سؤال ۱۶: آیا شرک در این امت وجود دارد؟

جواب: بلی موجود است و دلیل آن آیه ۱۰۶ سوره یوسف است: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ «اکثر آنها که ادعای ایمان به الله را دارند در واقع مشرکند» و رسول الله ﷺ می فرماید: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَلْحَقَ قِبَائِلُ مِنْ أُمَّتِي بِالْمُشْرِكِينَ وَحَتَّى تَعْبُدَ قِبَائِلُ مِنْ أُمَّتِي الْأَوْثَانَ»^۱. «قیامت برپا نمی گردد تا اینکه گروههایی از امت من به مشرکین ملحق شوند و بتها را عبادت کنند»^۲.

را تعدد در ذات واجب الوجود می دانند، در حالیکه این تعریف تنها مجوسیان را شامل می گردد و ناقص است. با قیافه حق به جانب، مدارک عالی علوم دینی در رشته های الهیات و غیره را از دانشگاه و حوزه ها دریافت داشته، به رخ می کشند و تعریف توحید را نمی دانند. در حالیکه واقعیت چیز دیگر است، چون با این حساب بایستی ما مشرکان پیش از اسلام را هم موحد بنامیم، چون آنها هم دوگانگی در خلقت و آفرینش را نمی پذیرفتند. مشکل آنها دوگانگی در عبادت بود و شرک مورد توجه قرآن و سنت نیز همین امر می باشد و اختلاف نیز در مورد آن ظاهر است. بی توجهی به این امر مهم، باعث بی اعتنائی و در نهایت غلطیدن در آن و خسران ابدی است که از آن معصیت و شر عظیم، به الله پناه می بریم.

۱- ترمذی

۲- شرک در این امت را از دو جهت تحقق یافته می بینم. برای اثبات آن، کار چندان مهمی لازم نیست. نگاهی فرهنگ و افکار عمومی برای اثبات این ادعا کافیهست:

الف: شرک در عبادت: در انجام دادن اعمال عبادی برای غیر الله چنانکه در زیارتگاهها در اقصی نقاط جهان اسلام مرسوم است از مردگان درخواست شفاعت و شفای مریض و نجات از مشکلات را می خواهند. به دورشان طواف می کنند و انواع نذورات و قربانیاها را جهت تقرب به ساختشان تقدیم می دارند، نمونه برجسته آن، در شکل قبرپرستی و شخص پرستی مشهود است و

چون انجام این کارهای شرک آمیز برای بعضیها نوایی به همراه دارد از آن، نهی نمی کنند، بلکه آن را تشویق هم می نمایند و این کار آنها را تبدیل به همان امامان گمراهی خواهد کرد که رسول الله ﷺ از تحقق وجودشان در جامعه اسلامی بیمناک بود. «إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيَّ الْأَثَمَةَ الْمُضِلِّينَ» «از وجود امامان و پیشوایان گمراه کننده در امتم می ترسم». امامانی که در روز جزا نفعی برای پیروانشان ندارند، آن هنگام که به درگاه الله تعالی از وجودشان شکایت می شود: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا ﴿٦٧﴾» [احزاب: ۶۷] «وگفتند: پروردگارا ما از بزرگان و رؤسای خویش اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند»

ب: شرک در طاعت و فرمانبرداری: که به عنوان سنبل از تجدد طلبی و پیشرفت نیز در زمان ما مطرح می گردد و آن این است که از برنامه های اسلامی روی گردانی و راه و رسم دیگران را در زندگی بپذیری و آن را بهتر بدانی، چنانکه به جای الله و رسولش خود را به پیروی از مارکس و لنین کنی و برنامه های کمونیستی را بهتر و مفیدتر از برنامه های دینی بدانی و یا آن را منافی با اسلام ندانسته، و وجود آن را نیز همسان اسلام قبول کنی. در اوایل انقلاب ایران در کردستان آقای عزالدین حسینی یکی از علمای معروف اظهار داشت: من با یک دست اسلام و با دست دیگر کمونیست را می گیرم و سیاست من اینگونه اقتضا می کند. و این مطلب را، آن هنگام روزنامه ها به چاپ رساندند. و دیگران غیر از او با مطرح کردن این ایده که هم اکنون و در این زمان ممکن است حتی یک کافر وجود نداشته باشند. به عنوان متمم طرح قبلی راه را برای حضور گروههایی با گرایشات متعدد کفر در جامعه فراهم نمودند به همین دلیل مسلمانان نمازخوان چه بسا به صف احزابی در آمدند که تمام هدفشان تحقق شعار سوسیالیسم بود و با کمال تأسف جاهلان عباپوش را می دیدیم که تحت تأثیر احساسات ملی فتوا به حمایت آنها صادر و بر مرده کمونیست ها و لائیکها نماز می خواندند و مراسم فاتحه خوانی و دعا برایشان ترتیب می دادند و در ادامه این اوضاع، کار به جایی رسید که فکر و فرهنگ غربی چون سوغاتی پذیرفتنی و مهمان ناخوانده به همه خانه ها سر زد و کمتر کسی از آن مصون ماند و این همان تحقق شرک در قالب امروزی، در جامعه اسلامی است که پیروان آن غیر الله را رب خویش

سؤال ۱۷: درخواست دعا از مرده و یا زنده ای که حضور ندارند چیست؟

جواب: این عمل شرک اکبر است چنانکه الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [یونس: ۱۰۶]. «از غیر الله درخواست مکن، آنها قادر به نفع و ضرر تو نیستند اگر این کار را بکنی آن وقت تو از ظالمان یعنی مشرکان خواهی بود». رسول الله ﷺ فرموده است: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نَدَاً دَخَلَ النَّارَ»^۱. «و به جای خداوند چیزی را که سودی به تو نمی‌بخشد و زیانی به تو نمی‌رساند [به نیایش] مخوان. که اگر [چنین] کنی، آن گاه از ستمکاران خواهی بود». چون برای الله نظیر و شبیه قرار داده است.

نموده و با این کار از اسلام دور و برنامه غیر اسلام را منهج زندگی نموده اند، چنانکه در خبر صحیح وارد است که روزی رسول الله ﷺ در حالیکه عدی پسر حاتم را مشاهده کرد، فرمود: «اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبِنَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ» [توبه ۳۱] [غیر از خداوند متعال علماء و راهبان خویش و مسیح پسر مریم را رب و پروردگار خود قرار می دادند..] عدی رو به پیامبر کرد و گفت: یا رسول الله ﷺ! ما آنها را عبادت نمی کردیم، در جواب رسول الله ﷺ فرمود: «أَوْ لَيْسَ يُحَرِّمُونَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ فَتَحَرِّمُونَهُ وَيَجْلُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَتَجْلُونَهُ؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ ﷺ: تِلْكَ عِبَادَتُهُمْ» (آیا آنها حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام نکردند و شما به دنبالشان نرفتید؟ فرمود: آری. بعد رسول الله ﷺ فرمود: این همان عبادت است).

سؤال ۱۸: آیا دعا عبادت است؟

جواب: بلی دعا کردن عبادت است، الله سبحانه می فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰]. «و پروردگارتان گفت: مرا [به دعا] بخوانید تا برایتان اجابت کنم. آنان که از عبادت من کبر می‌ورزند، با خواری به جهنم در می‌آیند.» و در حدیث صحیح که امام احمد و ترمذی روایت کرده اند وارد شده که: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ» «دعا همان عبادت است».

سؤال ۱۹: آیا مردگان درخواست و دعای ما را می‌شنوند؟

جواب: آنها نمی‌شنوند. چنانکه الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾ [نمل: ۸۰]. «تو نمی‌توانی مردگان را قادر به شنیدن کنی.» و باز می فرماید: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ [فاطر: ۲۲]. «تو کسی را که در قبر (دفن شده است) را نمی‌تونی قادر به شنیدن کنی.»

انواع شرک اکبر

سؤال ۲۰: آیا ما در گرفتاریها و شدائد از مرده و زنده هایی که حاضر

نیستند، درخواست بکنیم و آنها را به فریادرسی بخوانیم؟

جواب: خیر. این کار را نمی‌کنیم. چنانکه الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۲۰﴾ أَمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَانُوا يُدْعَوْنَ أَنْ يُعْبَثُوا ﴿۲۱﴾﴾ [نحل: ۲۰-۲۱].

«و معبودهایی را که به جای خدا می‌پرستند [نه اینکه] چیزی را نمی‌آفرینند، بلکه خودشان آفریده می‌شوند. مُردگانند نه زندگان، و نمی‌دانند چه زمانی برانگیخته می‌شوند» ﴿إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبَّكُمْ فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ﴾ [انفال: ۹]. «[یاد کنید] هنگامی را که [در حال مشاهده دشمن تا دندان مسلح با دعا و زاری] از پروردگارتان یاری خواستید، و او درخواست شما را اجابت کرد». و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «یا حییُّ ویا قیُّومُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ»^۱. «ای زنده ای که هرگز نمی‌میری و ای پابرجا و ماندگار، به واسطه رحمت از تو طلب فریادرسی می‌کنم».

سؤال ۲۱: آیا درخواست کمک از غیر الله جایز است؟

جواب: جایز نیست و دلیل آن این آیه است: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ ﴿۱﴾ «تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری و کمک می‌خواهیم». و در حدیث رسول الله ﷺ آمده است که می‌فرماید: «إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ»^۲. «هر چه را خواستی از الله درخواست نما و هرگاه در خواست کمک نمودی از الله طلب کمک کن».

۱- ترمذی.

۲- ترمذی.

سؤال ۲۲: آیا درخواست کمک از زنده درست است؟

جواب: بلی. در آنچه قادر به انجام آن باشد، درست است. چنانکه الله تعالی می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ [مائده: ۲]. «در کارهای نیک و تقوا همدیگر را یاری دهید». و رسول الله ﷺ می فرماید: «وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ»^۱. «الله تعالی کسی را کمک می کند که برادرش را کمک نماید».

سؤال ۲۳: آیا نذر کردن برای غیر الله درست است؟

جواب: نذر برای غیر الله جایز نیست چون خداوند با حکایت از مادر حضرت مریم خودش می فرماید: ﴿رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا﴾ [آل عمران: ۳۵]. «پروردگارا من آنچه را که در شکم دارم برای خدمت به دین تو نذر کردم». و رسول الله ﷺ نیز می فرماید: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعهُ وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ فَلَا يَعْصِهِ»^۲. «هرکس نذر کرد که الله را اطاعت کند، به آن عمل نماید، و هرکس نذر نمود الله را نافرمانی کند، معصیت نکند».

سؤال ۲۴: آیا قربانی کردن برای غیر الله درست است؟

جواب: درست نیست، چون فرموده الله تعالی است: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْزَرَ﴾ [کوثر: ۲].

۱- مسلم.

۲- بخاری.

«برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی نما». رسول الله ﷺ در روایت مسلم می فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ» «خداوند لعنت کند کسی را که برای غیر الله قربانی نماید».

سؤال ۲۵: آیا می توانیم به قصد تقرب به صاحب قبری، به دورش طواف

نماییم؟

جواب: جز به دور کعبه نباید طواف کنیم. چنانکه الله تعالی می فرماید: «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» [حج: ۲۹]. «به دور بیت الله طواف کنند». و رسول الله ﷺ می فرماید: «مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ كَانَ كَعَتَقِ رَقَبَةٍ»^۱. «هرکس هفت بار به دور کعبه طواف نماید و دو رکعت نماز بخواند، مثل کسی است که بنده ای را آزاد کرده است».

سؤال ۲۶: حکم سحر چیست؟

جواب: سحر نوعی از انواع کفر است. چنانکه الله تعالی می فرماید: «وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ» [بقره: ۱۰۲]. «بلکه شیاطین کافر شدند که به مردم سحر می آموختند». رسول الله ﷺ می فرماید: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ الشَّرْكَ بِاللَّهِ وَالسِّحْرَ...»^۲. «از هفت امر هلاک کننده بپرهیزید، شریک قرار دادن برای الله، سحر و».

۱- ابن ماجه.

۲- مسلم.

سؤال ۲۷: آیا می توانیم فالگیر و رمال را در پیشگویی تصدیق کنیم؟

جواب: آنها را تصدیق نمی کنیم. الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [نمل: ۶۵]. «بگو: در آسمانها و زمین هیچ کس جز خدا غیب نمی داند». رسول الله ﷺ می فرماید: «مَنْ أَتَى عَرَافًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ»^۱. «کسی که پیش رمال یا فالگیر برود و در آنچه که می گوید، او را تصدیق کند به آنچه که بر محمد ﷺ نازل شده کافر گشته است».

سؤال ۲۸: آیا کسی هست که علم غیب بداند؟

جواب: به غیر از الله هیچ کس علم غیب نمی داند. مگر الله تعالی کسی از رسولانش را نسبت به امری مطلع گرداند. چنانکه می فرماید: ﴿عَلِمَ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ۝ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ [جن: ۲۶-۲۷]. «الله تعالی عالم به غیب است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی گرداند جز رسولی که خود برگزیده باشد». و رسول الله ﷺ می فرماید: «لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ»^۲. «جز الله کسی غیب نمی داند»^۳.

۱- امام احمد.

۲- طبرانی.

۳- علم غیب وصفی است که تنها الله شایسته آن است و اعتقاد به اینکه دیگری غیب می داند کفر است، چون چیزی که حق الله است به دیگری نسبت داده شده است. و حال با این همه نصوص قطعی در این زمینه، وضع مردم عوام و مظلوم ما را بنگرید که چگونه شیادان در لباس دین آنها را اغوا کرده اند تا جایی که موعظه و پند کسی را در این زمینه نمی پذیرند و معتقدند که آنها

سؤال ۲۹: آیا پارچه و یا حلقه ای را بر دست و بازوان به قصد شفا می توانیم ببندیم؟

عاقبت و سرانجام هر چیزی را می دانند، به همین دلیل برای کشف هر ناپیدایی به آنها متوسل می شوند و برای اینکه غلو و افراطشان در مورد این مدعیان دروغین بدانید کافی است به این جریان خبری گوش کنید: پسر یکی از شیوخ منطقه کردستان دیوانه بود، مردم دیوانه های خویش را جهت مداوا پیش کسی می بردند که از شفای پسر دیوانه خویش عاجز بود، ولی برای اغوای مردم این داستان را بافته بودند که گویا روزی پسر شیخ کفش مهمانان خانه را از هم جدا می کند (به اقتضای طبیعت دیوانه ها) وقتی پدر از او می پرسد که پسرم چرا چنین کرده ای؟ ایشان می گوید: پدر، دوزخیان و بهشتیان را از هم جدا کرده ام. پدر از این امر ناراحت و سیلی به گوش پسر می زند و او دیوانه می گردد، و با این حالت دیوانگی ماند تا مرد. مردم در مورد این دیوانه افسانه ها بافته بودند. از او طلب شفای مریض می کردند. اگر در کوچه و معابر او را می دیدند دستش را می بوسیدند و از او می خواستند بر سر و روی بچه هایشان دست بکشد، او را ولی الله می دانستند غافل از اینکه کسی که دیوانه است مکلف نیست. و چنین فردی در صورت انجام واجبات نیز مأجور نیست، چون حکم بچه ها و افراد نابالغ را دارد.

بعضی موارد هم از اموال به سرقت رفته مردم خبر داده اند. توسط همکاران جنی و انسی خویش اطلاع یافته اند و همین امور باعث گشته مردم در موردشان به خیلی چیزها معتقد شوند و به همین دلیل بر روح و جان مردم مظلوم اغفال شده، مسلط و جان و مالشان را برای خود مباح دیدند، و برای خود زندگی افسانه ای بر اساس عرق جبین دیگران ساختند. خداوند بر بازماندگان ناخلفشان، توانای ادامه سیر نهد و به مردم اغفال شده و مظلوم عقل سلیم و توفیق هدایت عنایت فرماید، که ببیندیشند، چرا که قرآن و سنت رسول الله ﷺ را مهجور قرار داده اند. به خرافات و اباطیل چسبیده اند، ﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾

جواب: خیر. نباید این کار را بکنیم چون الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ [انعام: ۱۷]. «اگر ضرری به شما رسد جز الله کسی نمی تواند آن را از شما دور گرداند». و رسول الله ﷺ به کسی که به قصد شفا حلقه‌ای در دست نهاده بود، فرمود: «أَمَا إِنَّهَا لَا تَزِيدُكَ إِلَّا وَهْنًا أُنْبِذَهَا فَإِنَّكَ لَوُمْتُ وَهِيَ عَلَيْكَ مَا أَفْلَحْتَ أَبَدًا»^۱. «اما این کار تنها مریضی را در تو افزایش می دهد، آن را به شدت از خود دور کن، که اگر بر این حال بمیری هرگز رستگار نخواهی شد».

سؤال ۳۰: آیا آویزان کردن چیزی بر خود به قصد چشم زخم و یا دفع بلا درست است؟

جواب: این کارها خلاف توحیدند چنانکه الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ [انعام: ۱۷]. «اگر ضرری به شما رسد جز الله کسی نمی تواند آن را از شما دور گرداند».

سؤال ۳۱: حکم عمل کردن به قوانین موضوعه که مخالف اسلام است، چیست؟

جواب: عمل کردن به قوانین خلاف اسلامی در صورتیکه آن را جایز بداند و یا معتقد به شایستگی آن باشد، کافر است. چنانکه الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [مائده: ۴۴]. «و کسانی که بر طبق آنچه

۱- حاکم ووافقه الذهبی.

خدا نازل کرده داوری نکنند، هم اینانند که کافرند». و رسول الله ﷺ فرموده است: «وَمَا لَمْ تَحْكُمُوا أَيْمَتَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَيَتَحَيَّرُوا مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ بِأَسْهُمٍ بَيْنَهُمْ»^۱. «تا زمانیکه رهبرانشان به کتاب خدا حکم نکنند و آنچه را الله نازل کرده انتخاب ننمایند، الله تعالی گرفتاریهایشان را در بینشان مقرر می گرداند»^۲.

۱- ابن ماجه و دیگران.

۲- شایان توجه برای مؤمنان این است که نه تنها از حکم کردن بر اساس قوانین خلاف اسلام باید پرهیزند، بلکه از کارهایی نیز که منجر به حاکمیت احکام غیر اسلامی و حکومت کفر و ماندگاری طاغوت می شود نیز باید دوری نمایند. الله تعالی در قرآن می فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» [نساء: ۱۴۱] «الله تعالی برای کافران هیچگونه راه سلطه ای بر ایمانداران مقرر نفرموده است». بنابراین موحدین باید هوشیار باشند، از هرگونه اقدامی که منجر به حاکمیت آنها گردد، خود را برکنار دارند. برای مثال حزبی در موضعگیریهایش اعلام داشته است، هدف او حاکمیت طبقه کارگر و تشکیل جامعه کمونیستی است. البته این گفته تنها شعارهای بی اساس و فریبنده ای بیش نیست، زحمتکشانشان را می فریبند تا در سایه اغوای آنها خود به آرزوهای خویش برسند، حال اگر چه بصورت مقطعی خود را هماهنگ با خواسته های ملی و دنیوی مردم بنمایند. افراد نبایستی خود را تبدیل به پله های ترقی آنها نمایند، نباید در دامهای فریبنده دیگران که اهداف خویش را زیر شعارهای رنگارنگ دمکراسی و جامعه مدنی و آزادی پنهان داشته اند بیندازند، چون در این کار هرچند به زعم خویش، گناهی مرتکب نشده اند اما ندانسته با اسلام نیز وداع نموده اند، زیرا در مسیری که عاقبتش بغض و خشم رب عالمیان است قرار گرفته اند، و در صفتی هستند مخالف با مسیری که انبیاء الهی، رهبران آنند و به خاطر پرهیز از همین مسائل، الله تعالی از مؤمنین می خواهد با غیر خود از کافران، دوستی برقرار نکنند، آنان را محرم اسرار خود ننمایند، مبنای زندگی خویش را در دنیا با کسانی بنا نهند که می خواهند در قیامت برای ابدیت در بهشت با آنها باشند، پس هرکس با گروهی دوستی نماید که اقدامش منجر

سؤال ۳۲: چه کسی الله را خلق کرده است؟

جواب: هنگامی که شیطان یکی از شما را با این سؤال وسوسه کرد باید به الله پناه برد. چنانکه خودش می فرماید: ﴿وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [فصلت: ۳۶]. «اگر وسوسه ای از جانب شیطان تو را به وسواس افکند به الله پناه ببر چرا که او شنوای داناست». و رسول الله ﷺ نیز ما را آموزش داده است که کید و فریب شیطان را اینگونه از خود برانیم و بگوییم: «آمَنْتُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» «به الله و رسولش ایمان آوردم. الله بی نیاز است، زاده نشده و نمی زاید و احدی مثل و مانند او نیست». بعد از خواندن این دعا سه بار به طرف چپ تف کند و از شیطان به الله پناه جوید و سپس دست بردارد، با این کار شیطان از او دور می شود و اینها خلاصه احادیث صحیح وارده در این زمینه در صحیح بخاری و مسلم و مسند امام احمد و سنن ابو داود بود که آن را بیان داشتیم و باز می شود گفت که: الله خالق است و مخلوق نیست و به همین دلیل سؤال از خلقت او معنی ندارد^۱.

به حاکمیت دین الله نمی شود باید منتظر عقوبت شدید و سرانجام دردناک الهی باشد و بداند که با آنها محشور می شود، چنانکه رسول الله ﷺ می فرماید: «المرءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «انسان همراه کسی در قیامت خواهد بود که در دنیا دوستش داشته باشد». و در وصف دوستی با کفار الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ [مائده: ۵۱]. «هرکس از شما با آنها دوستی نماید او با آنها و از آنهاست».

۱- انسان باید بداند که موجودی ضعیف و ناتوان است و از درک بسیاری از مسائل عاجز می باشد و خیلی از مسائل هستند که انسان از درک آن ناتوان است، لذا جوابگویی در آن مورد انسان را گاهی از جاده مستقیم دور می کند، به همین دلیل از زیاد سؤال کردن نهی شده ایم تا جایی که در

سؤال ۳۳: ضرر شرک اکبر چیست؟

جواب: شرک اکبر باعث می شود که انسان برای همیشه در عذاب الله گرفتار شود، چنانکه الله تعالی در سوره مائده می فرماید: ﴿إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن أَنْصَارٍ﴾ [مائده: ۷۲]. «هرکس به الله شرک ورزد، الله تعالی بهشت خود را بر او حرام می گرداند، و جایگاه چنین فردی آتش است و برای ظالمان مشرک، یآوری نیست». و رسول الله ﷺ می فرماید:

حدیث صحیح وارد است: «إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ السُّؤَالِ» (آنها که قبل از شما بودند به خاطر زیاد سؤال کردن به هلاکت رسیدند). و در قرآن آمده است که: ﴿يَتَأْتُوا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِن تُبَدَ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ﴾ [مائده: ۱۰۱] «از چیزهایی سؤال مکنید که اگر برایتان روشن گردد باعث ناراحتیان می شود». و در مقام توییح بنی اسرائیل می فرماید: ﴿أَمْ تَرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ﴾ [بقره: ۱۰۸] «آیا همانگونه که قبلاً از موسی سؤال کردید، می خواهید به همان صورت از رسولتان (محمد ﷺ) نیز سؤال کنید». چون منشأ سؤالات انسان جهل اوست، گاهاً در اصل سؤال نیز دچار اشتباه می گردد، که از جمله آن همین سؤال است، چون وقتی به پدیده ها می نگریم که برای به وجود آمدنشان احتیاج به خالق دارند، می بینیم علت مخلوق و ایجادشدنشان یک نیاز دائمی و درون ذاتی می باشد، که آن احتیاج است، و هر چیز غیر از خدا فقیر است و هر موجود فقیر نیازمند است، بنابراین طرح سؤال کردن به این مضمون در مورد ذات بی نیاز و غنی از هر چیز غلط می باشد، چون او معلول، مخلوق و فقیر نیست و ذاتش بی نیاز از همه چیز است و او خود سرچشمه همه هستی هاست. همانگونه است که خود فرموده: ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿۱﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿۲﴾﴾ [اخلاص: ۳-۴].

«مَنْ لَقِيَ اللَّهَ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ»^۱. «هرکس الله را ملاقات کند و چیزی را شرک او نموده باشد، داخل آتش می شود».

سؤال ۳۴: آیا همراه شرک عمل صالح به انسان نفع می رساند؟

جواب: عمل شرک در صورت مشرک بودن عامل آن فاقد نفع است، چنانکه الله تعالی در مورد انبیاء می فرماید: ﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [انعام: ۸۸]. «و اگر [آنان با همه عظمت و مقامی که داشتند برای خدا] شریک قرار داده بودند، یقیناً آنچه عمل شایسته انجام می دادند، تباه و بی اثر می شد». و در حدیث قدسی رسول الله ﷺ می فرماید: «أَنَا أُغْنِي الشُّرَكَاءَ عَنِ الشُّرْكِ مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشِرْكُهُ»^۲. «الله تعالی می فرماید: من بی نیازترین شرکاء به شرک هستم، هرکس کاری انجام دهد و در آن غیر مرا با من شریک گرداند او را همراه عمل شرک آلودش ترک می کنم».

سؤال ۳۵: شرک اصغر چیست؟

جواب: الله تعالی می فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [کهف: ۱۱۰]. «پس کسی که دیدار [پاداش و مقام قرب] پروردگارش را امید دارد، پس باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند». رسول الله ﷺ فرموده است: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشُّرْكَ الْأَصْغَرَ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الشُّرْكَ الْأَصْغَرُ؟ قَالَ: الرِّيَاءُ»

۱- مسلم.

۲- مسلم.

«بیشترین چیزی که نسبت به شما از وقوع آن می ترسم شرک اصغر است، وقتی از آن پرسیدند، جواب داد: ریاء» از جمله شرک اصغر گفته کسی است که می گوید: اگر الله و فلانی نبود یا هرچه الله و تو بخواهی. و در فرموده ای رسول الله ﷺ می فرماید: «لَا تَقُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ فُلَانٌ ، وَلَكِنْ قُولُوا : مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شَاءَ فُلَانٌ»^۱. «نگویید آنچه الله و فلانی بخواهد، بلکه بگویید: آنچه الله بخواهد و سپس شما بخواهید».

سؤال ۳۶: آیا قسم خوردن به غیر الله درست است؟

جواب: قسم خوردن به غیر الله درست نیست، چنانکه الله تعالی شیوه درست آن را آموزش می دهد و می فرماید: ﴿قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي﴾ [تغابن: ۷]. «بگو: قسم به پروردگارم (اینگونه نیست)». و رسول الله ﷺ می فرماید: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ»^۲. «هرکس به جز الله به کسی دیگر سوگند بخورد مشرک شده است». و باز می فرماید: «مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيُحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ»^۳. «هرکس قسم یاد می کند، یا به الله قسم بخورد و یا سکوت کند».

۱- ابوداود

۲- امام احمد.

۳- متفق علیه.

توسل و درخواست شفاعت

سؤال ۳۷: به چه چیزهایی جهت تقرب به الله توسل نماییم؟

جواب: توسل دو قسم است:

۱. توسل جایز و مشروع

۲. توسل ممنوع

۱. توسل جایز این است که به اسماء و صفات الله تعالی و عمل صالح

صورت گیرد، چنانکه الله تعالی می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ

بِهَا﴾ [اعراف: ۱۸۰]. «الله تعالی دارای نامهای

نیکوست او را با آن نامها بخوانید.» و همچنین می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ

ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ [مائدة: ۳۵]. «ای مؤمنان، از خداوند پروا

بدارید و به سوی او وسیله [تقرب] بجویید.» ابن کثیر این معنی را در تفسیرش

به نقل از قتاده در تفسیرش ذکر کرده است. در حدیث صحیح که امام احمد آن

را روایت کرده، آمده است: «أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ لَكَ» «به واسطه هر اسمی که نام

توست از تو درخواست می نمایم.» رسول الله ﷺ به آن صحابی که از او

خواست که در جنت رفیقش باشد، فرمود: مرا بر این کار به واسطه سجده های

زیاد یاری نما. که منظور نماز می باشد که از جمله اعمال صالح است. امام

مسلم این حدیث را روایت نموده. و جایز است به محبت و علاقه خویش به

رسول الله ﷺ و اولیاء کرام و همچنین به حب الله متوسل شویم، چون اولی از

جمله اعمال صالح و دومی داخل در صفت رب عالمیان است، و همچنین قصه

اصحاب غار آن هنگام که برای نجات از مشکل ایجاد شده به اعمال صالح توسل جستند، معروف است.

۲. دومین نوع توسل، توسل ممنوع می باشد و آن درخواست دعا از مردگان و طلب حاجت از آنهاست. همانگونه که امروز در جهان، واقعیت دارد و شرک اکبر هم می باشد. چنانکه الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ﴾ [یونس: ۱۰۶]. «و به جای خدا چیزی را که سودی به تو نمی‌رساند و زیانی نمی‌زند، مَپرست که اگر بپرستی قطعاً از زیانکاران خواهی بود». اما در مورد توسل به جاه و مقام رسول الله ﷺ مانند گفته کسی که بگوید: ای پروردگار من به خاطر جاه و منزلت محمد ﷺ مرا شفاء عنایت فرما. این کار بدعت است، چون اصحاب آن را انجام نداده اند و عمر ﷺ به دعای عباس ﷺ که زنده بود توسل نمود و به رسول الله ﷺ بعد از وفاتش متوسل نشد، چون این توسل منجر به شرک خواهد شد خصوصاً آن هنگام که باور کند الله تعالی به واسطه بشر محتاج است، همانگونه که امیر و حاکم به این کار احتیاج دارند و این کار تشبیه خالق به مخلوق می باشد^۱.

۱- عبدالله خیاط در کتاب عقیده المسلم، فصل مربوط به توسل در مورد توسل به جاه می گوید: در حدیثی که بخاری روایت نموده است آمده که در زمان عمر بن خطاب ﷺ مردم دچار قحطی و خشکسالی شدند. جهت چاره کار به خدمتش رفتند. ایشان عباس را آورد و این مطلب از جانب ایشان روایت شده که فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا . قَالَ فَيَسْقُونَ» [پروردگارا هر گاه دچار خشکسالی می شدیم به واسطه پیامبران به تو

سؤال ۳۸: آیا دعا کردن به واسطه بشر، احتیاج دارد؟

جواب: در دعا کردن به واسطه بشر، نیازی نیست، چون الله تعالی در قرآن کریم فرموده است: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾ [بقره: ۱۸۶]. «هنگامی که بندگانم از تو درباره من بپرسند، [بگو]: یقیناً من نزدیکم». و رسول الله ﷺ می

متوسل می شدیم و ما را با آب باران سیراب می کردی و حال به واسطه عموی پیامبران به تو متوسل می شویم. برایمان باران بفرست. راوی حدیث می گوید: باران بارید].
 عبدالله خیاط گوید: مقصود عمر رضی الله عنه این بوده است که آنها در زمان حیات رسول الله ﷺ از او می خواستند که برای آنها از الله دعا نماید که باران بیارد، چنانکه در احادیث زیادی در دعاهای طلب باران آمده است و دعای پیامبر رضی الله عنه نیز قبول و آنها نیز به باران می رسیدند، اما بعد از اینکه رسول الله ﷺ به رفیق اعلی منتقل شد، بر ایشان مقدور نبود که از او بخواهند یا او برایشان دعا کند به همین دلیل از عمویش عباس پسر عبدالمطلب درخواست دعای باران کردند و این به آن سبب است که در کلام عمر رضی الله عنه یکی از دو مورد زیر مقرر است: ۱. ما به واسطه جاه پیامبران به تو متوسل می شدیم. ۲. ما به واسطه دعای پیامبران به تو متوسل می شدیم. و با رجوع به سنت مطهر و سیره اصحاب کرام رضوان الله علیهم و اطلاع یافتن از راه و روش آنها در مورد توسل و درخواست باران برایمان به وضوح روشن می گردد که آنها در منزلشان نمی نشستند تا از الله به واسطه جاه پیامبرشان درخواست کنند و بگویند: پروردگارا به واسطه جاه و یا شرافت و منزلت رسول الله ﷺ در نزد خودت برایمان باران بفرست، بلکه آنها همیشه اینگونه عمل می کردند که به خدمت رسول الله ﷺ در آیند و از او بخواهند که برایشان دعا کند و ایشان نیز درخواست آنها را می پذیرفت و برایشان دعا می کرد و این تنها امر صحیح نقل شده از اصحاب در این باب است. و غیر این طریق از آنها منقول نیست و در هیچ یک از کتابهای تدوین شده معتبر در باب سنت رسول الله ﷺ نیز روایت نشده است.

فرماید: «إِنَّكُمْ تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا وَهُوَ مَعَكُمْ (ای بعلمه)» «شماها کسی را می خوانید که می شنود و به واسطه علمش به شما نزدیک است»^۱.

۱- ابن تیمیه رحمته در کتاب «الواسطه بین الحق والخلق» در مورد انواع واسطه های مردم می فرماید: واسطه هایی که بین پادشاهان و مردم قرار می گیرند به یکی از سه شکل زیر است:

۱. برای اطلاع ایشان از احوال و اوضاع مردم در مورد چیزهایی که از آن بی خبرند و نمی دانند. اگر بگوید: خداوند احوال بندگان خود را نمی داند مگر اینکه در مورد آن بعضی از ملائکه یا پیامبران به او خبر دهند، چنین شخصی کافر است، چون الله تعالی آنچه را که در آسمانها و زمین است می داند.

۲. اینکه پادشاه از تدبیر امور مربوط به رعیت خود و دفع دشمنانش درمانده و ناتوان باشد مگر اینکه یاری دهندگانی وی را در آن امور یاری کنند. بنابراین پادشاه به دلیل ناتوانی اش از داشتن یاران و پشتیبان، ناگزیر است. حال آنکه ذات مقدس او از سستی و ناتوانی منزّه است و الله تعالی بر هر چیز تواناست.

۳. پادشاه قصد فایده رساندن و نیکی کردن به رعیت را نداشته باشد مگر یک عامل خارجی وی را تحریک کند. پس هرگاه شخصی تقاضای خود را از طریق کسی که پادشاه را اندرز می دهد و او را اکرام می دارد عرضه بدارد، یا اینکه کسی او را برای برآوردن نیازش سفارش کند که پادشاه به خاطر بیم و امید از وی، اراده اش تحریک شود و او را وادار به بر آورده کردن نیازمندیهای رعیتش نماید که در این صورت یا به خاطر تمایلی است که در اثر سخنان اندرزگویانه واعظ در قلبش ایجاد می شود یا به سبب رغبت و ترسی است که از سخن سفارش کننده در دلش به وجود می آید و حال آنکه الله تعالی پرورش دهنده و فرمانروای حقیقی هر چیز است و مهر او نسبت به بندگان از مهر مادر به فرزندش بسی افزونتر است. تمام اشیاء تحت مشیت اوست، هر چه بخواهد، خواهد شد و همه خیرات و نیکی ها به اراده

سؤال ۳۹: آیا درخواست دعا از افراد زنده درست است؟

جواب: بلی درخواست دعا کردن از زنده بر خلاف مرده صحیح می باشد، چنانکه در حیات، الله تعالی رسولش ﷺ را مخاطب نموده و می فرماید: ﴿وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنْيَاكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [محمد: ۱۹]. «بر گناهان خودت و مؤمنان اعم از زن و مرد طلب مغفرت و بخشش نمای». در حدیث صحیحی که ترمذی روایت نموده آمده که: «مردی نابینا به خدمت رسول الله ﷺ آمد و از جنابش خواست که برایش دعا کند تا الله وی را عافیت بخشد»^۱.

اوست. بنابراین روا نیست که در جهان کسی باشد که الله را بر خلاف اراده اش به کاری وادارد و او امید و هراسی از کس ندارد. چون هرچه هست از اوست.

بنابراین الله تعالی بی نیاز از این واسطه هاست و چنین اندیشه ای در موردش کفر است و نباید او را به مخلوقاتش تشبیه کرد چون الله تعالی در وصف خودش می فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [شورا: ۱۱].

۱- ناصرالدین البانی در سلسله الأحادیث الضعیفة در مورد این حدیث ضمن رد احادیث مجعول در این زمینه، چون حدیث «تَوَسَّلُوا بِجَاهِي فَإِنَّ جَاهِي عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ» می گوید: واضح است که جاه و مقام نبی ما از مقام و جاه انبیاء افضل تر است و بدون شک نزد پروردگارش صاحب جاه و مقام است، اما این مسئله ای است و توسل به جاه و مقامش مسئله ای دیگر که نباید آنها را با هم قاطی کرد، چنانکه بعضی این کار را می کنند. چون کسی که به جاهش متوسل می شود امیدوار است با این کار دعایش قبول شود و این از اموری است که با عقل درک نمی گردد. چون از جمله امورات غیبی است که در میدان عقل جولانی ندارد، بنابراین باید نقل صحیحی باشد تا حجت به آن تمام شود و در این زمینه نیز حدیث صحیحی وجود ندارد. سپس در مورد توسل به آن مرد نابینا می گوید: «وتوسل الأعمی به بدعائه لا بجاهه ولا بذاته ولما كان التوسل بدعائه بعد انتقاله إلی الرفیق الأعلى غیر ممکن كان التوسل به بعد وفاته غیر ممکن وغیر جائز» [توسل آن نابینا به دعای

سؤال ۴۰: واسطه بودن رسول الله ﷺ در چیست؟

جواب: واسطه بودن او در تبلیغ و رساندن پیام الله به بشر است. چنانکه در سوره مائده می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ [مائده: ۶۷]. «ای رسول، برسان آنچه را که از [جانب] پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شده است». رسول الله ﷺ نیز در حجة الوداع بعد از خواندن آن خطبه معروف و اقرار گرفتن از حاضرین مبنی بر رساندن پیام الهی، رو به آسمان نمود و فرمود:

رسول الله ﷺ بود نه به جاه و ذات او. و چون بعد از وفاتش توسل به دعایش ممکن نبود به همین دلیل توسل به او بعد از وفاتش غیر ممکن و نادرست است [و سپس در مورد توسل آن مرد نابینا توضیح می دهد: «و كذلك لم ينقل أن أحداً من العميان توسل بدعاء ذلك الأعمى، ذلك لأن السرّ ليس في قول الأعمى «اللهم إني أسألك وأتوجه إليك بنبيك نبي الرحمة...» وإنما السرّ الأكبر في دعائه ﷺ له كما يقتضيه وعده ﷺ إياه بالدعاء له ويشعر به قوله في دعائه «اللهم فشفعه فيّ» أي أقبل شفاعته ﷺ أي دعاءه في و «شفعي فيه» أي أقبل شفاعتي أي: دعائي في قبول دعائه ﷺ في] [به همین دلیل برایمان بازگو نشده که کوری به دعای آن نابینا توسل نماید و این به آن سبب است که سرّی در گفته آن نابینا نیست که گفت: بار الهی من از تو می خواهم و به واسطه نبی تو که رحمت است به تو روی می آورم... بلکه سر اکبر در دعای رسول الله ﷺ برای آن نابینا قرار دارد. چنانکه او را وعده می دهد که برایش دعا کند و دلیل آن نیز همان دعای نابینا است که می گوید: پروردگارا شفاعتش را در مورد من قبول کن و شفاعت من را در موردش بپذیر که همان قبولی دعای من برای قبولی دعای او در مورد من است. به همین دلیل است که امام مالک نیز در درالمختار می گوید: «أَكْرَهُ أَنْ يَسْتَلَّ اللَّهُ إِلَّا بِاللَّهِ» «من ناپسند می بینم که جز به واسطه ذات مقدسش، چیزی خواسته شود» [جلد اول: صفحه ۷۷ سلسله الأحاديث الضعيفة].

«اللَّهُمَّ اشْهَدْ» «بار الهی تو شاهد باش».

سؤال ۴۱: شفاعت رسول الله ﷺ را باید از چه کسی بخواهیم؟

جواب: شفاعت او ﷺ را از الله تعالی می خواهیم. چنانکه می فرماید: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾ [زمر: ۴۴]. «بگو که: شفاعت همه از آن خداست». و رسول الله ﷺ آن صحابی نابینا را که از او درخواست دعا کرد، اینگونه آموزش فرمود که بگوید: «اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِيَّ»^۱! «بار الهی او را در مورد من شفیع گردان و دعایش را در حق من بپذیر». و باز رسول الله ﷺ در حدیث دیگری می فرماید: «وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لَأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَهِيَ نَائِلَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا»^۲. «من دعایم را که شفاعت است برای روز قیامت نگه داشته ام و آن برای کسانی از امت من است که در حالیکه به الله شرک نورزیده اند و از جهان رحلت کرده اند»^۳.

۱- ترمذی.

۲- مسلم.

۳- بطور کلی شفاعت ثابت شده در قرآن و سنت دارای سه شرط اساسی است و به همین دلیل غیر از شفاعتی است که اهل شرک به آن معتقدند که در قرآن نیز هر جا آن را نفی می کند ناظر به همین قسم منفی است.

۱. شفاعت ملک الله است و در اختیار او قرار دارد لذا تنها بایستی از او درخواست شود. ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾ [زمر: ۴۴].

۲. بدون اذن الله تعالی صورت نمی گیرد. «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» [بقره: ۲۵۵]. «چه کسی است که بدون حکم او در پیشگاهش شفاعت کند؟»

سؤال ۴۲: آیا می توانیم از زنده ها درخواست شفاعت کنیم؟

جواب: از زنده ها در مورد مسائل مربوط به دنیا درخواست شفاعت می کنیم. چنانکه الله تعالی می فرماید: ﴿مَنْ يَشْفَعُ شَفَعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا﴾ [نساء: ۸۵]. «هر کس شفاعتی نیک کند، از آن بهره‌ای دارد. و هر کس شفاعت بدی کند سهمی از آن برای او خواهد بود».

سؤال ۴۳: آیا در مدح و ستایش رسول الله ﷺ افراط درست است؟

جواب: خیر. در ستایش رسول الله ﷺ نباید زیاده روی کنیم. چنانکه الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُهُ وَاحِدٌ﴾ [کهف: ۱۱۰]. «بگو که من انسانی چون شما هستم، جز اینکه به من وحی می شود و همانا معبود به حق شما، معبود یگانه است». و رسول الله ﷺ نیز می فرماید: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَىٰ عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ النَّصَارَىٰ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ فَقُولُوا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»!

۳. این شفاعت فقط برای اهل توحید و آنهایی است که الله از آنها راضی است ولی گناہانی را با خود به همراه دارند که برایشان مشکل ایجاد کرده چنانکه می فرماید: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرْتَضَىٰ﴾ [انبیاء: ۲۸]. «و شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که [خداوند] پسندد». یا می فرماید: ﴿لَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ إِلَّا مَنْ أْذِنَ لَهُ﴾ [طه: ۱۰۹]. «شفاعت نافع نیست جز در مورد کسی که در موردش اذن داده شده است».

«در مدح و ثنای من چون نصارا که در مورد عیسی پسر مریم کردند افراط مکنید، من تنها بنده ای هستم و شما نیز به من بگویید: عبدالله و رسول الله (ﷺ)»^۱.

۱- رسول الله (ﷺ) امتش را از افراط کردن در مدح و ستایش بزرگان نهی می کند چون همواره این مسئله باعث ایجاد انحراف در بشر بوده است. چنانکه بتان معروف قوم نوح در اصل مردان صالحی بودند که افراط کردن در ستایش آنها بعد از مرگ، آنها را تبدیل به معبودانی کرد که توسط قومشان عبادت شدند و به همین خاطر رسول الله (ﷺ) امتش را نسبت به چنین امری همواره هشدار می دهد. «إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِي الدِّينِ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْغُلُوُّ» «زنهار از غلو کردن خود را پرهیزید که گذشتگان شما را افراط کردن در ستایش دیگران به هلاکت رساند». اما علی رغم این همه هشدار باز هم این امر توسط اهلش ایجاد شد. برای مثال به شعرهای بویصیری بنگرید در ستایش رسول الله (ﷺ) چنان راه افراط را می پیماید که او را به اله و معبودی تبدیل می کند که استحقاق عبادت را دارد. چنانکه می گوید:

یا أكرم الخلق مالي من الودبه سواك عند حلول الحادث العمم

ای محترم ترین خلق، من در هنگام هجوم گرفتاری و بلا، جز تو کسی را ندارم که به او پناه ببرم.

و این اعلام بعد از رسالت است در حالیکه قبل از بعثت رسول الله (ﷺ) حتی مشرکان عرب می دانستند که در حال اضطرار و نارحتی ها تنها الله فریادرس است و قرآن این وضع را اینگونه بیان می دارد و می فرماید: ﴿أَمِّنْ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ﴾ (نمل: ۶۲). «کیست که دعای در ماندگان را اجابت کند». آن هنگام که برای رفع مشکل دعا می کنند. یعنی مشرکین این نکته را می دانستند و چه وضعیت نادرستی روی داده است که مشرکین بهتر از افراد به ظاهر مسلمان از اسلام آگاه ترند و در جای دیگر می آورد:

فإن من جودك الدنيا وضرتها ومن علومك علم اللوح والقلم

دنیا و قیامت لطف و بخشش شماست و لوح و قلم علمی از علوم وسیع شما هستند، در حالیکه دنیا و قیامت فضل الله تعالی است و لوح و قلم علم او هستند و زیاده روی در مدح و ثنا، کار را

جهاد و دوستی و حکم دوستی

سؤال ۴۴: حکم دوستی در راه الله چیست؟

جواب: جهاد کردن به مال، جان و زبان واجب است. چنانکه می فرماید: ﴿أَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [توبه: ۴۱]. «پیاده و سواره بیرون روید و با مالها و جانهایتان در راه الله جهاد کنید». رسول الله ﷺ نیز فرمودند: «جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسِّتِمْ». «با مال، جان و زبانهایتان با مشرکین جهاد کنید».

سؤال ۴۵: ولاء چیست؟

جواب: ولاء دوستی و کمک کردن است. الله تعالی می فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ [توبه: ۷۱]. «مؤمنان اعم از زن و مرد، دوست و یاور همدیگرند». و رسول الله ﷺ می فرماید: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ

به جایی می رساند که بنده ای را نه تنها عالم به همه چیز، بلکه لوح و قلم را جزئی از علم او می داند، این همه افراطی ها به خاطر دور شدن از سنت رسول الله ﷺ و بی توجهی به فرموده های اوست، چنانکه می فرماید: «مَا أَحَبُّ أَنْ تَرْفَعُونِي فَوْقَ مَنْزِلَتِي الَّتِي أَنْزَلَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» «دوست ندارم که مرا بالاتر از آن منزلت و مقامی که پروردگار عالم برایم مقدر کرده، قرار بدهید» الله تعالی ما را از افراط و غلو کردن که سرانجامی جز شرک و پرستش غیر الله ندارد حفظ گرداند. آمین.

بَعْضاً» «اهل ایمان برای برادر مؤمنش چون ساختمانی است که بعضی باعث استحکام دیگری می شود».

سؤال ۴۶: آیا دوستی و نصرت کافران جایز است؟

جواب: دوستی و کمک آنها جایز نیست. چنانکه الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ﴾ [مائده: ۵۱]. «و هر کس از شما آنان را دوست گیرد، به راستی که خود از آنان است». و رسول الله ﷺ نیز می فرماید: «إِنَّ آلَ فُلَانٍ لَيْسُوا بِأَوْلِيَائِي!». «همانا اهل بیت فلانی دوستان من نیستند».^۱

۱- امام احمد.

۲- بعد از ایمان همه چیز مؤمن رنگ دینی خواهد گرفت و حتی دوستی و رفاقتش، برادری و همکاری اش بر این اساس تفسیر خواهد شد. چنانکه می بینیم در جنگ بدر، کسانی که در مقابل هم قرار داشتند، اهل یک طایفه و از یک ملت بودند ولی آنچه که باعث این امر بود، عقیده بود که مسیرها را از هم جدا نموده، مسیری در جهت الله «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» [نساء: ۷۶]. و مسیری سیر به سوی جهنم بود و آنها رهروان شیطان بودند. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ» [نساء: ۷۶]. حمزه در مقابل عباس، علی در مقابل برادرش عقیل و ابوبکر در مقابل فرزندش عبدالرحمان و دیگران نیز به همان شکل صف آراستند. ابو عبیده جراح می گوید: دیدم نفری مرا تعقیب می کند هر چند خواستم از من منصرف شود، نشد او پدرم بود. قصد جان من را داشت، وقتی تصمیم او را در مقابل خود قطعی دیدم عزم را جزم و او را به هلاکت رساندم. تدفین ابوطالب توسط علی رضی الله عنه نیز شاهی بر این مدعاست.

ناصرالدین البانی رحمته الله در سلسله الأحادیث الصحیحة، حدیث شماره ۱۶۱، حدیثی را با سند صحیح از امام علی روایت می کند که، بعد از مرگ ابوطالب به خدمت رسول الله ﷺ رسید و عرض کرد: «قلت للنبي ﷺ إِنَّ عَمَكَ الشَّيْخَ الضَّالَّ قَد مَاتَ. فَمَنْ يُوَارِيهِ؟ قَالَ: اذْهَبْ فَوَارِ أَبَاكَ (يعني علياً

سؤال ۴۷: چه کسی ولی خداست؟

جواب: ولی و دوست خداوند مؤمن متقی است، چنانکه می فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (الذین آمنوا وکأنوا یثقون) [یونس: ۶۲-۶۳]. «بدان که دوستان خدا، نه بیمی بر آنان است و نه آنان اندوهگین شوند. آنان که ایمان آورده‌اند و پروا می کردند». و رسول الله ﷺ می فرماید: «إنما ولی الله وصالح المؤمنین»^۱ «همانا الله تعالی و مؤمنان صالح و نیکوکار، تنها دوستان من هستند»^۲.

ﷺ قال: لا أواریه، إنَّه ماتَ مشرکاً، فقال: اذهب فواره. ثم لا تحدثن حدثاً حتی تأتیني فذهبت فواريته وجنته، وعلی أثر التراث والغبار، فأمرني فاغتسلت ودعا لي بدعوات ما یسرني إن لي بهن ما علی الأرض من شيء» «به رسول الله ﷺ گفتم: عمویت آن پیرمرد گمراه مرد. فرمود: چه کسی او را دفن می کند؟ بعد گفت: برو او را دفن کن. در جواب گفتم: او را دفن نمی کنم چون او با حالت شرک از دنیا رفت. فرمود: برو او را دفن کن و دیگر سخنی مگو تا پیش من برمی گردی. پس رفتم و او را دفن کردم و در حالیکه آثار گرد و غبار بر چهره ام بود، برگشتم. به من دستور داد که غسل انجام دهم و برایم با کلماتی دعا نمود که برایم از آنچه در زمین وجود دارد که از آن من باشد، خوشایندتر بود».

۱- امام احمد.

۲- قرآن در توصیف اولیاء می فرماید: ﴿الذین آمنوا وکأنوا یثقون﴾ «آنها کسانی هستند که ایمان آورده اند و اهل تقوا هستند». و هرکس چنین باشد الله او را دوست دارد و با دشمنانش اعلام جنگ می کند. چنانکه در صحیح آمده است: «قَالَ اللهُ تَعَالَى: مَنْ عَادِي لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ» «هرکس با دوستان من دشمنی کند با او اعلام جنگ خواهم کرد». بنابراین اولیاء خدا را با ایمان صحیح و عمل صالح خواهیم شناخت و به همان اندازه که درجات مؤمنان متفاوت است، درجات اولیاء

خداوند نیز متفاوت است. ایمانی که انبیاء الهی دارند، دیگران ندارند و درجه ایمان اصحاب با تابعین و تا می رسد به یک مؤمن عادی فرق دارد، و نکته مهم این است که وظیفه دیگران در مقابل خداوند چیست؟ قرآن آن را تعیین می کند: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ (مائده: ۲). اما با کمال تأسف کسانی خود را در سلوک عابدان و ایمانداران واقعی و اولیاء الله جا زده اند که اهل آن نیستند. اولاً فاقد شرط اول هستند. چون اکثراً شرک در آنها وجود دارد. ذکر مجالس آنها، فریاد و استغاثه از مردگان است، عید و شادیشان طواف به دور گور مردگان و برداشتن تبرکی از خاک گورها و استفاده کردن از ته مانده آب جمع آوری شده از چرک بدنشان می باشد که به عنوان شفای مریض در خوردشان می دهند، البته نباید فراموش نمود که اگر عذر داشته باشند که یکی تأویل و دیگری جهل می باشد نمی توان آنها را جزو مشرکین که به وسیله این کارها از اسلام خارج می شوند به حساب آورد. طریق معاش آنها از عرق جبین مردم است. عوام را استثمار می کنند، مأموران خویش را جهت جمع آوری زکاتی که حق فقرا است به روستاها می فرستند تا آن را برای خویش جمع و غضب کنند و در پنهان، اهل انواع مفسد اخلاقی، از شخصیت‌های مرده خویش بتی ساخته که مردم را به شفاعتش امیدوار می کنند و به عبادتش وا می دارند. به همین دلیل با شیاطین مأنوس و در مجالس بدعتی خویش به استمداد آنها کارهای خارق عادت می کنند، خداوند وجودشان را محو و نابود گرداند که آنها عامل اصلی تخریب افکار و ترویج خرافات در قالب دین هستند و بماند که در مورد سابقه درخشان آنها در وابستگی به ساواک و استعمار چیزی نگفتم.

نکته بسیار مهم و قابل توجه این است که مردم به جای اینکه در تشخیص اولیاء به معیارهای قرآنی توجه کنند به ظاهر آراسته، به لباس مبدل و انجام کارهای خارق العاده می نگرند و هرکس را بر این منوال دیدند به او روی آوردند، در حالیکه واقعیت را در ایمان و اعمال افراد باید جستجو کرد و اینکه در زندگی تا چه میزان بر راه و سنت رسول الله ﷺ قرار دارد. ابن تیمیه در الفرقان، توضیح می دهد که همانگونه که اولیاء الله کرامت دارند اولیاء شیطان نیز کارهای خارق العاده به کمک شیاطین انجام می دهند، می گویند: در زمان عبدالملک مروان

سؤال ۴۸: مسلمانان بر چه اساس حکم می کنند؟

جواب: مسلمانان به قرآن و سنت صحیح حکم می نمایند، چنانکه الله تعالی می فرماید: ﴿وَأَنَّ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ [مائده: ۴۹]. «بین مردم به آنچه خداوند نازل کرده حکم نما». و رسول الله ﷺ می فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَتَى تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ!». «دانا به غیب و آشکار هستی، در بین بندگان حکم می کنی و فرمان می دهی».

خلیفه مقتدر اموی، حارث دمشقی قیام نمود و اعلام نمود که پیامبر خداست، ایشان را با طناب بسته و به پای چوبه دار آوردند، یکدفعه متوجه شدند، طنابها باز شدند و پا به فرار نمود. مأموران او را گرفتند و خواستند با نیزه او را بکشند متوجه شدند که تیر و نیزه بر بدنش کارگر نیست. یکدفعه متوجه شدند بر کوه قاسون موجوداتی سواره و پیاده ظاهر شدند آن پیامبر دروغین اعلام کرد که اینها ملائکه هستند که به حمایت من آمده اند در حالیکه شیاطین بودند، عبدالملک گفت که: نام الله را فراموش کرده اید به اسم الله او را بکشید. و شرش را از جامعه بدین گونه کم کردند، چون مجالس این اولیاء دروغین پر از شرک، بدعت و کفر است. لذا محلی برای تجمع شیاطین است. بنابراین گاه شیطانی شیخ را در هوا می گرداند و دیگران فکر می کنند که او در هوا پرواز می کند و یا وانمود می کند که چیز کشنده ای را می خورد، در حالیکه شیاطین آن شیء را از او دریافت می کنند. ابن تیمیة رحمته الله در کتاب مذکور نمونه های فراوانی را می آورد که جهت اطلاع بیشتر می توانید به آن رجوع کنید.

بنابراین، سرکار آنها در حمایتهای شیطانی است، چون ابتدا و شروع اقدامات آنها بر شرک و کفر بر اسلام مبتنی است. بنابراین مسلمانان باید هوشیار باشند و کاری نکنند که با پیروی اینگونه افراد از راه قرآن و سنت رسول الله ﷺ خارج و خسارتمند دنیا و آخرت گردند.

عمل به قرآن و سنت

سؤال ۴۹: چرا الله قرآن را نازل کرده است؟

جواب: قرآن را برای عمل کردن بر اساس آن نازل کرده است. چنانکه می فرماید: ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ﴾^۱ «از آنچه بر شما نازل شده پیروی نمایید». و رسول الله ﷺ می فرماید: «إِقْرُوا الْقُرْآنَ وَاعْمَلُوا بِهِ وَلَا تَأْكُلُوا بِهِ»^۲. «قرآن بخوانید و به آن عمل کنید و آن را وسیله خوردن قرار مدهید».

سؤال ۵۰: عمل حکم کردن به حدیث صحیح چیست؟

جواب: عمل کردن به حدیث صحیح واجب است و دلیل آن فرموده الله تعالی است که می فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [حشر: ۷]. «و آنچه که رسول [خدا] به شما بدهد، آن را بگیرید. و از آنچه که شما را از آن باز دارد، باز آیید». و رسول الله ﷺ می فرماید: «عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ

الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ تَمَسَّكُوا بِهَا^۱! «بر شما واجب است که به سنت من و سنت خلفای راشد و هدایت یافته بعد از من متمسک شوید»^۲.

۱- امام احمد.

۲- به خاطر ضرورت و اهمیت قبول خبر صحیح آحاد، در کتاب عقیده طحاویه فصلی تحت این عنوان گشوده شده و آمده: «جمع ما صحَّ عن رسول الله ﷺ من الشرع والبيان كله حق». نکته مهم در مورد حدیث این است، وقتی که حدیثی صحت آن با توجه به ادله ثابت شده و نزد محدثین تأیید گردید از لحاظ علمی و عملی می شود به آن اعتماد باید کرد و بدان عمل نمود. چون فرستادگان پیامبر اغلب یک نفر بوده و نامه هایش را نیز به طریق آحاد ارسال نموده است و کسانی که اخبار را از آنها دریافت داشته، نگفته اند: به دلیل اینکه شما یک نفرید حرفتان و خبرتان را نمی پذیریم و رسول الله ﷺ نیز به خاطر اینکه حرفش نزد دیگران مقبول باشد، افراد دیگری را از طریق متعدد نفرستاده تا خبرش به صورت متواتر به دیگران برسد. چنانکه معاذ پسر جبل رضی الله عنه را به یمن فرستاد و سفارش رسول الله ﷺ به او این بود که تو نزد قومی از اهل کتاب می روی اول چیزی را که آنها را باید بدان فرا خوانی، اقرار و اعتراف به لا اله الا الله می باشد. «فَلْيَكُنْ أَوَّلُ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...» آنهايي که می گویند: به احادیث آحاد نمی شود اعتماد کرد راه معرفت امت را نسبت به الله و اسماء و صفاتش سد می کنند و بر صدها حدیث صحیح در زمینه عقاید دینی خط بطلان می کشند و حال آنکه خود دلیلی از قرآن و سنت بر این کار ندارند. خود طرح شدن این مسئله بدعتی است که بدعت گذاران طرح کرده اند. سپس همینگونه در کتابها برای خود جا باز کرده اند و این مسئله در دوران اصحاب، تابعین و سلف صالح مطرح نبوده است که اگر امری قاطع از رسول الله ﷺ موجود بود مبنی بر اینکه آحاد مفید یقین نیست حتماً به امت می رسید، از طرف دیگر قرآن بر صحت استفاده از آحاد در همه زمینه ها سخن می گوید: آنگاه که می فرماید: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» [توبه: ۱۲۲] طایفه در لغت به یک نفر هم گفته می

سؤال ۵۱: آیا به واسطه قرآن به حدیث نیازی داریم؟

جواب: به خاطر داشتن قرآن از حدیث بی نیاز نمی گردیم. چنانکه الله تعالی در بیان لزومیت سنت می فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ [نحل: ۴۴]. «و به تو قرآن نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی آنچه را که بر آنان فرو فرستاده شده است». و در حدیث صحیحی که ابوداود و دیگران روایت کرده اند، رسول الله ﷺ می فرماید: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» «آگاه باشید که قرآن و مثل آن را همراهش به من داده اند».

سؤال ۵۲: آیا می توانیم بر دستور الله و رسولش پیشی بگیریم؟

جواب: خیر. چنانکه الله تعالی می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ [حجرات: ۱]. «ای مؤمنان، فراروی خداوند و رسولش پیشدستی نکنید و از خداوند پروا بدارید». و رسول الله ﷺ می فرماید: «لَا طَاعَةَ

شود و لازمه انذار این است که قول آحاد در زمینه مسائل علمی و عقیدتی مقبول باشد و ضمناً آیه ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ﴾ [حجرات: ۶]. لازمه اش این است که هرگاه عادل برایتان خبر می آورد، قبول کنید. پس چگونه به خبر آحاد که عادل روایت نموده است، اشکال می گیرند و به این آیه از سوره نجم استدلال می کنند ﴿إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ [نجم: ۲۸]. «آنها از ظن و گمان خویش هر آنچه را که آرزو و هواهایشان بخواهد پیروی نمودند، در حالیکه از جانب پروردگارشان برایشان هدایت آمده است.» اگر این آیات را با آیات سوره توبه و حجرات با هم مطالعه کنیم سوء ظن ایجاد شده به خاطر اشکال اهل بدعت رفع خواهد شد. برای اطلاع بیشتر به رساله ناصرالدین البانی تحت عنوان: وجوب الأخذ بحديث الآحاد في العقيدة، و شرح أبي العز الحنفی بر عقیده طحاویه مراجعه شود.

لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» «در نافرمانی الله تعالی نباید از هیچ مخلوقی اطاعت نمود». و در موردی که بین ابن عباس رضی الله عنه و دیگران پیش می آید، آنها در مقابل ابن عباس رضی الله عنه که به حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله استناد می نماید به فعل ابوبکر و عمر تمسک می جستند. ابن عباس رضی الله عنه در جواب آنها گفت: «أَخْشَى أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْكُمْ حِجَارَةٌ مِنَ السَّمَاءِ، أَقُولُ لَكُمْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَ تَقُولُونَ: قَالَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ» «می ترسم از آسمان سنگ باران شوید من می گویم: رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید، شما گفته ابوبکر و عمر را دلیل قرار می دهید»^۱.

والسلام على عباد الله الصالحين و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

۱- ابن عباس رضی الله عنه از کسانی خشمگین می شود که به قول ابوبکر و عمر رضی الله عنهما استناد می کردند، که افضل امت اسلام به اتفاق تمام کسانی که گفتارشان معتبر است، می باشند. در حالیکه در زمان ما کسانی هستند که به هزاران هزار مرتبه از لحاظ علمی و ایمانی از ابوبکر و عمر پایین ترند. طرفدارانشان سخن او را بر اقوال تمام امت ترجیح و حتی قرآن و سنت را بر آن تأویل و تفسیر می کنند، آیا از خشم و غضب پروردگار بر اینها نباید ترسید؟ و اگر ابن عباس رضی الله عنه در قید حیات بود با چه کلماتی اینها را توصیف می کرد؟.